



جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران

* علی اصغر اسکندری پسبان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

چکیده

انحلال اعمال حقوقی به اعتبار نقشی که اراده در آن دارد به دو گروه انحلال ارادی و انحلال غیر ارادی تقسیم می‌شوند. انحلال ارادی ناشی از فسخ و اقاله است که مستلزم اعمال اراده انشائی می‌باشند. اما انحلال غیر ارادی که از آن به انحلال قهری هم تعبیر می‌شود همان انفساخ است که به حکم قانون و بدون دخالت اراده طرفین یا یکی از آن‌ها رخ می‌دهد.

انفساخ اعمال حقوقی نتیجه تحقق یک واقعه حقوقی می‌باشد که این واقعه به حکم قانون و قهراً سبب انحلال عمل حقوقی می‌شود. اراده طرفین قرارداد یا یکی از آن‌ها در انفساخ هر چند به عنوان سبب، بی‌تأثیر است و ماهیت شرط فاسخ نیز در تحلیل نهایی به اقاله معلق باز می‌گردد. در نوشته‌های حقوقی جایگاه و مبانی انفساخ کمتر مورد بحث قرار گرفته و این نهاد حقوقی از عناوین و نهادهای مشابه و مرتبط با آن به دقت متمایز نشده است.

در این نوشتار سعی شده با تبیین خصایص انفساخ و ارائه معیارهای دقیق در این زمینه جایگاه و مبانی حقوقی انفساخ مشخص گردد. مبانی انفساخ عمدتاً به فقدان شرایط صحت معامله بعد از انعقاد آن بر می‌گردد مانند از بین رفتن اراده و یا موضوع معامله. با این حال بطلان و مبانی آن که عموماً به فقدان شرایط صحت معامله در زمان انعقاد آن باز می‌گردد با انفساخ ملازمه نداشته و هر کدام از جایگاه و آثار ویژه‌ای برخوردارند.

واژگان کلیدی: انحلال، انفساخ، فسخ، اقاله، شرط فاسخ، انقضای قرارداد و بطلان اعمال حقوقی.

*دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

Aliasghar.eskandari@yahoo.com

مقدمه

اعمال حقوقی بعد از انعقاد و استقرار در عالم حقوق ممکن است بنا به عواملی هستی خود را از دست بدهند. همچون موجودات عالم ماده که با زنده متولد شدن دارای آثار حقوقی و طبیعی گردند و با مرگ خود از هستی ساقط شوند. هر عمل حقوقی برای هدف و منظور خاصی پا به عرصه اعتبار می‌نهد و این اهداف و اغراض است که در نزد طرفین موضوعیت پیدا می‌کند. رسیدن به این اهداف در اکثر موارد با هیچ مشکلی مواجه نمی‌شود و طرفین به سهولت به هدف و مقصود خویش نائل می‌آیند. اما این سیر طبیعی همواره به سر منزل نهایی نمی‌رسد و در برخی موارد بنا به عواملی ممکن است از ادامه هستی عمل حقوقی جلوگیری شود و خواسته‌ها به حالت اولیه باز گردد. از این عوامل تعبیر به اسباب انحلال عمل حقوقی می‌شود که گاه در اختیار طرفین است مانند اقاله و گاه قانون راساً و بدون توجه به خواسته متعاملین در اثر عواملی حکم به انحلال می‌دهد که از این انحلال تعبیر به انفساخ عمل حقوقی می‌شود.

جهت تبیین و تشریح مطالب در این مقاله ابتدا در مبحث اول طی گفتارهای جداگانه‌ای به مفهوم و ماهیت انفساخ و نقش اراده در آن پرداخته می‌شود و در نهایت با تعیین خصایص انفساخ، مبانی آن را در نظام حقوقی تحلیل و به تمایز آن با بطلان قرارداد می‌پردازیم.

سپس در مبحث دوم جایگاه انفساخ را در بین مفاهیم و عناوین مشابه و مرتبط تشریح و در نهایت به افتراق آن با عوامل انحلال و انقضای قرارداد خواهیم پرداخت.

مبحث اول: مفهوم و ماهیت انفساخ

گفتار نخست: مفهوم انفساخ Revocation , Frustration

انفساخ در لغت، مصدر باب انفعال (برای مطاوعه یعنی پذیرش اثر فعل) از ریشه "فسخ" به معنای برانداختن، تباه شدن، گسیختن، متلاشی شدن و به هم خوردن است.^۱ به طوری که هرگاه چیزی از بین برود یا زایل شود می‌گویند "انفسخ الشيء"^۲ انفساخ در فقه و حقوق به دو معنی اعم و اخص به کار رفته است. انفساخ در معنی اعم کلمه مترادف با انحلال است و به هم خوردن قرارداد به هر علتی، اعم از فسخ و اقاله را انفساخ می‌گویند. در این معنی انفساخ، بدون تفکیک با سایر عوامل انحلال، در ردیف فسخ و اقاله به کار رفته است. از طرفی قانون مدنی در برخی موارد از جمله ماده ۴۵۲ به نوعی این امر را تایید کرده است و انفساخ را در معنی اعم خود و مرادف با انحلال به کار برده است. بدین عبارت که هرگاه متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آن‌ها فسخ و دیگری امضاء نماید معامله منفسخ می‌شود.

اما انفساخ در اصطلاح و در معنای خاص حقوقی، نوعی از انحلال اعمال حقوقی محسوب می‌شود که در تعریف آن گفته شده است؛ هرگاه عقدی به طور صحیح منعقد گردد و سپس به سببی از اسباب و بدون تاثیر قهقرائی، منحل شود و در این انحلال اراده متعاقدين دخالتی نداشته باشد، یا رابطه ناشی از عقد بدون کاربرد قصد عاقد یا متعاقدين، به حکم قانون و یا عرف گسیخته شود و عقد از بین برود در اصطلاح به آن انحلال قهری یا انفساخ می‌گویند.^۳ آنچه موضوع بحث و تحقیق در این مقام قرار

۱. دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۸، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۲۸ و معین محمد، فرهنگ معین، ج یک، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۶۷ و انصاری مسعود و طاهری محمد علی، مجموعه دانشنامه حقوق، دانشنامه حقوق خصوصی، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۴۸۳

۲. انصاری مسعود و طاهری محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، ص ۴۸۳

۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، نشر گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱ و مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش ۱۳۷۸، جلد اول، ش ۲۶۱۳، ص ۶۹۱

۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

می‌گیرد انفساخ در معنای اخیر است و مستفاد از متون قانونی و حقوقی از مفهوم انفساخ نیز همین است. از آنجایی که ممکن است انفساخ علاوه بر عقود، در ایقاعات هم تحقق یابد در ارائه مفهوم دقیق آن که جامع اطراف باشد می‌توان گفت به انحلال قهری اعمال حقوقی اعم از عقد یا ایقاع، بدون دخالت اراده انشاء کنندگان آن به حکم شرع، قانون و عرف انفساخ می‌گویند.^۱

گفتار دوم: ماهیت انفساخ

نویسندگان حقوقی بحث مستقلی را به ماهیت انفساخ اختصاص نداده‌اند. فقط یکی از آن‌ها^۲ به ماهیت انفساخ پرداخته آن هم انفساخ را مرادف با انحلال و به معنی اعم کلمه به کار برده و معتقد است که انفساخ عقد بوسیله قانون و بدون دخالت اراده طرفین نتیجه یک عمل حقوقی نیست و صرفاً یک حکم وضعی قانونی است و تعدد نهادهای موجب انحلال، سبب اختلاف در ماهیت انحلال ناشی از آن‌ها و آثار مربوط نمی‌شود و انفساخ عقد به هر علت باشد، ماهیتی یکسان دارد.

در تایید نظر فوق می‌توان گفت انفساخ اعمال حقوقی نتیجه یک عده عوامل و وقایع حقوقی نظیر فوت، حجر و تلف است که در اثر وقوع آن عوامل، قانون حکم به انحلال عمل حقوقی می‌نماید و اراده، هر چند ممکن است سبب ساز انفساخ تلقی گردد اما در وقوع و انحلال کاملاً بی‌تاثیر است. فلذا انفساخ از اعمال حقوقی و آثار آن خارج و در زمره آثار وقایع حقوقی بایستی قلمداد شود.

در ادامه همین گفتار به نقش اراده در انفساخ و ویژگی آن خواهیم پرداخت و به این پرسش اساسی نیز پاسخ خواهیم داد که آیا اراده طرفین می‌تواند یکی از مبانی انفساخ در اعمال حقوقی تلقی گردد یا نه؟ پرداختن به این مهم جایگاه انفساخ را در بین نهادهای حقوقی موجب انحلال مشخص خواهد نمود.

۱. انصاری مسعود و طاهری محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، ص ۴۸۳

۲. شهیدی مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ج ۲، ص ۱۶۶

الف) نقش اراده در انفساخ

قهری بودن انحلال در انفساخ بدان معناست که اراده طرفین یا یکی از آنها در انحلال اعمال حقوقی هیچ نقشی نداشته و رضایت آنها در ابقاء یا انحلال بی‌فایده است. از این رو انحلال ارادی از انحلال غیر ارادی قابل تمییز است. اما عده‌ای^۱ نقش ویژه‌ای برای اراده و تراضی بر انفساخ قائل شده و علاوه بر این که قهری بودن انفساخ را منافی با ارادی بودن اسباب آن و امکان پیشگیری بوسیله تراضی نمی‌دانند، بلکه خاستگاه و منشاء هر انفساخی را یا اراده پیشین طرفین و یا حکم قانون ارائه می‌کنند و در تقسیم بندی انفساخ، اقسام آن را به اعتبار نقشی که اراده در ایجاد سبب آن دارد مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. اما خواهیم دید که انفساخی که ناشی از اراده مستقیم دو طرف قرارداد است و از آن تعبیر به شرط فاسخ شده است در واقع نوعی اقاله معلق است.

انفساخ در هر حال ناشی از وقایع قهری و بدون دخالت اراده متعاقدين و بر خلاف مقصود آنان قهراً حادث و جریان و استمرار روابط طرفین عقد را قطع می‌کند. تمامی مباحث در خصوص نقش اراده در انفساخ در شروط فاسخ خلاصه می‌شوند که جداگانه بدان خواهیم پرداخت.

ب) ویژگی انفساخ

عوامل انفساخ را بیشتر در عقود مورد بحث قرار داده‌اند و از آن جایی که کمتر از انحلال ایقاع در متون حقوقی سخن رانده شده انفساخ آن نیز به ندرت مورد توجه واقع شده است. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که انفساخ مختص عقود و در این حوزه به آن پرداخته شود. همان طور که در مفهوم انفساخ گفته شد، انفساخ به طور کلی بر اعمال حقوقی (عقد یا ایقاع) که در عالم حقوق بطور صحیح منعقد و تحقق یافته و دارای اثر

۱. کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۶، ج ۵، ش ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳، ص ۳۴۲ و انصاری مسعود و طاهری محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، ص ۴۸۳

۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

حقوقی است امکان حدوث دارد. بنابراین جایگاه انفساخ اعمال حقوقی مربوط به مرحله بعد از تشکیل و انعقاد عمل حقوقی به طور صحیح در عالم اعتبار می‌باشد به نحوی که تردیدی در تشکیل یا عدم آن نباشد. در خصوص جریان انفساخ در عقود غیر نافذ نظر به دیدگاهی که عقد غیر نافذ را از اقسام عقد صحیح می‌داند^۱ می‌توان گفت عقد غیر نافذ عقدی است که واجد ارکان لازم برای تشکیل عقد بوده و در عالم اعتبار دارای اثر حقوقی خاصی است. نقصان عقد غیر نافذ فقدان شرط نفوذ برای جریان کامل اثر حقوقی است که با انضمام رضای بعدی، معتبر و دارای آثار حقوقی کامل مربوط به خود می‌شود. با این فرض سخن از امکان انحلال قهری در عقد غیر نافذ بیهوده نیست. به عنوان مثال هرگاه در بیع فضولی قبل از تنفیذ از سوی مالک مبیع قهراً تلف شود و یا در عقود اذنی فضولی قبل از تنفیذ، فوت یا حجر برای یکی از طرفین عارض شود موجبات انفساخ عقد فراهم می‌گردد.

۱- در تبیین ویژگی انفساخ می‌توان گفت اولین خصیصه آن حدوث یک واقعه حقوقی نظیر تلف مال مورد معامله یا فوت و حجر هر یک از طرفین در عقود اذنی می‌باشد.

۲- دومین ویژگی آن عدم تاثیر اراده هر یک از طرفین معامله و مستند نبودن انحلال و زوال قهری به قصد و رضای آنان می‌باشد.

۳- سومین ویژگی آن عدم تاثیر قهقرایی در انحلال اعمال حقوقی می‌باشد، به طوری که از تاریخ از هم گسیختن نسبت به آینده موثر می‌شود و روابط طرفین عقد را به حالت قبل از عقد برمی‌گرداند و آنچه در گذشته به موجب عمل حقوقی در روابط طرفین موثر گشته، بی‌تاثیر است.

۱. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتاب الاسلامیه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۵، ج ۱۷ ص ۳۰۸، شهیدی مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ج ۲، ص ۳۲، کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۸، ج ۲، ش ۳۷۴ ص ۱۵۱ و جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فرهنگ عناصر شناسی حقوق مدنی - جزا، گنج دانش، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸

مبحث دوم: مبانی انفساخ و تمایز آن بطلان قرارداد

اختلاط دو اصطلاح انفساخ و بطلان در متون فقهی، حقوقی و قانونی بسیار شایع است به طوری که در اکثر کتب فقهی انحلال یا انفساخ با بطلان مترادف و به جای هم بکار رفته است. حتی بعضی از فقها این دو اصطلاح را به هم عطف نموده اند.^۱ به پیروی از فقها در متون قانونی از جمله مواد ۴۹۶، ۴۸۳ و ۵۲۹ ق. م و به تبع آن در آثار نویسندگان حقوقی هم این اختلاط سرایت کرده است. این درحالی است که بطلان با انفساخ ملازمه نداشته و هر دو از جایگاه و مبانی ویژه‌ای برخوردارند.

الف) بطلان عمل حقوقی

باطل در لغت به معنی بی اعتبار و بی ارزش یا چیزی که دارای ثبات و قوام نباشد آمده است.^۲ در اصطلاح فقهی باطل عبارت از عدم ترتب اثر شرعی بر افعال تکلیفی و وضعی مکلفین است. گرچه آن عمل دارای صورت ظاهری و خارجی باشد ولی آثار شرعی و اعتباری که شارع بدان عمل نسبت داده است را کسب نخواهد کرد. به عنوان مثال هر چند فریضه نماز صورت ظاهری و خارجی داشته باشد اما چنان چه شرایطی که شارع بر آن وضع کرده را نداشته باشد مورد قبول حق تعالی نخواهد بود و ذمه مکلف را بری نخواهد کرد. همچنین در عقود و قراردادهای گرچه به ظاهر تملیک و تملکی صورت گرفته باشد ولی شرایط مندرج در آن عقد را نداشته باشد اثر اعتباری شارع بدان اعمال، بار نخواهد شد.^۳ در تعریف عقد باطل گفته‌اند عقدی است که ارکان آن فراهم نیامده و نامشروع به اصل است. به عبارت دیگر شروط صحت و نفوذ آن کامل نباشد. مانند تعاقد فرد مجنون که هم از لحاظ اهلیت و هم از لحاظ عدم وجود قصد انشاء، محکوم به بطلان است.^۴

۱. شهید ثانی، الروضه البهیة فی الشرح لمعه الدمشقیة، با حاشیه کلانتر، نشر مطبعه، ج ۳، ص ۵۴۱

۲. زرqa، المدخل فقهی العام، ج یک، ص ۶۵۰

۳. منبع پیشین، ص ۶۵۱ و شاطبی، موافقات، انتشارات سربی، قاهره، جلد یک، ص ۲۹۲

۴. صبحی محمصانی، النظریه العامه للموجبات و العقود فی الشریعه الاسلامیه، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳،

۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

در اصطلاح حقوق، بطلان به وضعیت عقد یا ایقاعی اطلاق می‌شود که در عالم حقوق تحقق و اثری ندارد. این وضعیت در مقابل صحت قرار دارد که به عقد یا ایقاعی نسبت داده می‌شود که در عالم اعتبار تحقق پیدا کرده است. فلذا عقد صحیح آن است که جامع شرایط لازم برای تشکیل و صحت معامله باشد. فقدان این شرایط گاهی موجب بطلان و گاهی موجب عدم نفوذ اعمال حقوقی می‌شود. به دیگر سخن، عقد در صورتی باطل است که فاقد یکی از شرایط اساسی تشکیل معاملات مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی باشد یعنی عقد فاقد قصد انشای یکی از طرف‌ها یا موضوع دارای شرایط یا دارای جهت نامشروع بوده و یا فاقد یکی از شرایط اختصاصی باشد که فقدان چنین نقصانی را با اصلاح بعدی نتوان جبران نمود. در مفهوم حقوقی بطلان به شرح فوق، همه نویسندگان متفق القول‌اند.^۱

ب) اختلاط انفساخ با بطلان

انفساخ از اقسام انحلال است. یکی از شرایط تحقق آن عارض شدن بر عمل حقوقی صحیح و معتبر است که واجد اثر حقوقی لازم در عالم حقوق می‌باشد. با حدوث عوامل انفساخ، عمل حقوقی قهراً منحل و از آن تاریخ نسبت به آینده جریان و تولید آثار حقوقی قطع و تعهدات طرفین به جای خود باز می‌گردد. درحالی که عقد باطل صورت و ظاهر عقد را داراست و در حکم معدوم بوده و هیچ اثری در جهان حقوق و دو طرف آن ندارد.

بطلان به عنوان ضمانت اجرای تخلف از شرایط عمومی و اختصاصی معاملات از قواعد آمره محسوب می‌گردد. به علت فساد در ارکان اصلی عقد و برخورد آن با مصالح اجتماعی هرگز فرصت ورود به عالم حقوق را پیدا نکرده است و به همین علت

ج یک، ص ۳۶۶ و قوانین فقه اسلامی، الزامات و عقود، ترجمه جمال‌الدین جمالی، ج ۲، ص ۸ و حکیم عبدالمجید، الوسیط فی النظریه العقد، ج ۱، ۱۳۸۷ هجری، ش ۷۴۲
۱. مصطفی عدل، منصور السلطنه، مجموعه ادبیات حقوقی، حقوق مدنی، ص ۹۵- شهیدی مهدی، اصول قراردادهای و تعهدات، ج ۲، ص

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران.....^۹

در حکم هیچ و از آغاز بی اعتبار و فاقد اثر حقوقی مربوط می‌باشد. اعلام بطلان پرده از صورت ظاهر برمی‌دارد و چنانچه طرفین اقداماتی در قبال هم انجام داده باشند مسئولیت غیر قراردادی بر روابط آن‌ها حاکم خواهد بود.^۱

وانگهی، هرگاه موجبات فساد در عقدی بعد از انعقاد آن ایجاد گردد باید عقد را منفسخ دانست نه باطل؛^۲ مانند از دست دادن اهلیت در قراردادهای اذنی، تلف و از بین رفتن مورد معامله و کافر شدن زوج در عقد نکاح.

در نتیجه، آن چه در فقه و نظام حقوقی ایران^۳ از مفهوم بطلان استنباط می‌شود و مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق فقها و حقوقدانان می‌باشد این است که بطلان وضعیت معامله‌ای است که از نظر شرع و قانون هیچ اثر حقوقی نداشته و کان لم یکن است. بر این اساس اقدام متعاملین عالم یا جاهل به فساد عقد، در عالم حقوق محقق و یا واجد اثر حقوقی نگشته و از همان ابتدا باطل بوده است. کشف بعدی آن با تاثیر قهقرائی، تمامی اقدام بر مبنای عقد باطل را منتفی و ضمان قهری را در پی خواهد داشت. بدین لحاظ اصطلاحات ابطال قرارداد، باطل کردن، باطل نمودن و باطل می‌شود، که تلقی بطلان عارضی و از بین بردن تمام قرارداد صحیح از عالم اعتبار و امحای آثار حقوقی آن از ابتدای تشکیل باشد صحیح نیست و باید از استعمال آن‌ها پرهیز کرد.^۴ با وجود این، در قانون مدنی گاه دو اصطلاح انفساخ و بطلان به جای یکدیگر به کار رفته و دشواری‌هایی ایجاد کرده که موجب اختلاط این دو نهاد می‌شود بویژه در

۱. کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادها ج ۲، ش ۴۶۵، ص ۳۱۹ ببعده و صفایی سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، نشر میزان، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۹

۲. کاتوزیان ناصر، منبع پیشین، ش ۴۶۸، ص ۳۲۴

۳. شهیدی مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ج ۲، ص ۵۳ و سقوط تعهدات، ش ۳۶، ص ۶۴

۴. در قانون تجارت نیز در کاربرد اصطلاح بطلان دقت لازم صورت پذیرفته بویژه در مواد ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱ و... هر چند منظور مقنن در برخی موارد از عبارت ابطال معامله یا تصمیمات هیات مدیره، و مجامع عمومی اعلام بطلان از سوی محاکم به موجب درخواست ذینفع بوده و گاه عدم قابلیت استناد و یا قابلیت فسخ استنباط می‌شود. اما تصحیح و استعمال شایسته اصطلاحات حقوقی در متون حقوقی و قانونی ضروریست.

۱۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

جایی که مبانی انفساخ با مبانی بطلان تداخل پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، تلف مال مورد معامله سبب فقدان موضوع عقد و انتفای مقصود طرفین می‌گردد یا منع قانونی سبب نامشروع شدن مورد معامله می‌گردد و هکذا.

ج) تبیین و تمییز مبانی بطلان و مبانی انفساخ

مبانی بطلان همان فقدان شرایط اساسی مندرج در ماده ۱۹۰ ق.م و شرایط اختصاصی برخی معاملات است که قانون آن‌ها را شرط صحت تشکیل اعمال حقوقی قرار داده است. در حالی که مبانی انفساخ عمدتاً از فقدان این شرایط بعد از تشکیل عمل حقوقی حکایت دارد.

توضیح این که شرایط عمومی و اساسی برای صحت هر معامله‌ای در چهار بند در ماده ۱۹۰ ق.م تنصیب گردیده و شرایط اختصاصی هم در لابه‌لای مقررات برخی عقود به لحاظ ویژگی خاص آن‌ها مقرر گردیده است که فقدان این شرایط در هنگام تشکیل عقد ضمانت اجرای بطلان معامله را در پی خواهد داشت. با استقراء در قانون مدنی از جمله در مواردی که قانون حکم به انفساخ اعمال حقوقی داده معلوم می‌شود که قانون در اکثر موارد هرگاه این شرایط اعم از عمومی یا اختصاصی بعد از تشکیل معامله و رستن از ضمانت اجرای بطلان، مفقود یا منتفی گردیده حکم به انفساخ داده است. توضیح آن که داشتن موضوع برای هر عقدی از شرایط اساسی آن است، هرگاه این موضوع بعداً بنا به عللی از بین برود قانون حکم به انفساخ داده است. مانند بند دوم ماده ۵۱ در از بین رفتن موضوع انتفاع، تلف عین مستاجر در ماده ۴۸۳، بند سوم ماده ۵۵۱ در مضاربه، بند دوم ماده ۵۸۷ در شرکت و ماده ۶۸۳ در وکالت از بین رفتن موضوع معامله را موجب انفساخ اعلام کرده است.

انتفای قصد و رضای طرفین در معاملات معوض مانند مبنای ماده ۳۸۷ ق.م، از دست دادن اهلیت و اراده لازم برای استمرار معامله در عقود اذنی به موجب بند اول ماده ۵۵۱ در عقد مضاربه، و بند دوم ماده ۵۸۸ در عقد شرکت، ماده ۶۲۸ و ۶۴۵ در عقد ودیعه و عاریه و بند سوم ماده ۶۷۸ و ماده ۶۸۲ در عقد وکالت.

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران..... ۱۱

و همچنین عارض شدن عدم قدرت بر تسلیم^۱ بعد از تشکیل عقد به عنوان شرایط اختصاصی عقود چون بیع و اجاره به ترتیب در مواد ۳۴۸ و ۴۷۰ ق.م.با وحدت ملاک با موارد فوق جملگی حکایت از انفساخ و تبیین این قاعده است که هر گاه بعد از تشکیل معامله به طور صحیح، شرایط اساسی معامله‌ای منتفی گردد چون موجبی برای اعمال بطلان نمی‌توان تصور نمود، باید حکم به انفساخ عقد داد.

بعلاوه توجه به دو نکته زیر جهت تبیین مبانی و جایگاه این دو نهاد حائز اهمیت است، ۱- مبانی و علل بطلان بایستی در هنگام تراضی موجود باشد، درحالی که مبانی و عوامل انفساخ بعد از تشکیل عقد حادث می‌گردد. ۲- بطلان حاکی از عدم تشکیل قرارداد است، اما انفساخ عارض بر عقد صحیح می‌شود و از موجبات انحلال است.

اختلاف در خصوص انتخاب اصطلاح بطلان و انفساخ و ترجیح یکی از آن دو بر دیگری بیشتر در عقود مستمر بویژه در اجاره و مزارعه مطرح می‌شود. هر چند برخی بطلان را از تاریخ حدوث، برخلاف سایر موارد ناظر به آینده می‌دانند و در تحلیل نهایی کاربرد هر دو اصطلاح را صحیح می‌پندارند. اما با توجه به معیاری که در بالا ارائه دادیم و همچنین نظم و انضباط قواعد و اصول حقوقی ایجاب می‌نماید علاوه بر اتخاذ رویه واحد، هر نهاد حقوقی در جایگاه شایسته خود استعمال گردد.

در این رابطه، ماده ۴۸۳ ق.م.مقرر داشته "اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه‌ای کلاً یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می‌شود...."

و از طرفی ماده ۴۹۶ همان قانون در حکمی واحد مقرر داشته "عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می‌شود...."

۱. لازم به ذکر است قدرت و توانایی اجرای تعهد شرط صحت تمامی قراردادهای عهدی هست و بیع و اجاره خصوصیتی ندارد. فلذا تعذر نوعی و قانونی اجرای تعهدات چنانچه به طور کلی و دائمی عارض بر متعهد گردد باید حکم به انفساخ داد.

۱۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

نکته جالب این که قانون مدنی در عقد مزارعه در ماده ۵۲۹ هر دو اصطلاح را در شرایط یکسان به جای هم بکار برده است: "عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آنها باطل نمی‌شود، مگر این که مباشرت عامل شرط شده باشد؛ در این صورت، به فوت او منفسخ می‌شود."

همان طور که ملاحظه می‌شود مفاد مواد فوق در انتخاب اصطلاح بطلان و انفساخ متفاوت است؛ طرفداران ترجیح اصطلاح بطلان بر انفساخ در عقود مستمر را اعتقاد بر این است که چون موضوع معامله در این عقود مالی است که در آنات زمان به وجود می‌آید و هنگام عقد وجود مستقل ندارد، انتقال آن در یک زمان ممکن نبوده و تحقق و عدم تحقق آن در آینده هم معلوم نیست و نمی‌توان عقد را در زمان انشاء از حیث موضوع کامل تلقی کرد. لذا هرگاه در خلال مدت بنا به دلایلی مورد معامله منتهی شود یا انتفاع از آن متعذر گردد، کشف می‌گردد که عقد نسبت به بقیه مدت از ابتدا بدون موضوع بوده و از تاریخ کشف نسبت به آینده عقد باطل می‌شود. بنابراین استعمال بطلان را با طبیعت و آثار این عقود صحیح و سازگارتر دانسته‌اند.^۱

اما این دیدگاه بنا به دلایلی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ اولاً آنچه در فقه و نظام حقوقی ایران از مفهوم بطلان مستفاد می‌شود بطلان به معنای مطلق آن است و در مکانیسم حقوقی ایران ابطال قرارداد یا بطلان عارضی شناخته نشده است. کاشف بودن بطلان مختص مواردی است که عمل حقوقی از ابتدا معتبر نبوده و کشف بعدی این امر پنهان را آشکار می‌سازد. در عقود مستمر لاقلاً قبل از کشف امور مستوجب بطلان، عقد صحیح فرض می‌شود. فلذا با فرض صحت برای عقد در هنگام تراضی نمی‌توان برای بعد از آن عبارت بطلان را به کار برد. ثانیاً بطلان ضمانت اجرای تشکیل معاملات

۱. طباطبایی یزدی محمد کاظم، عروه الوثقی، چاپ صیدا، ۱۳۴۹ هجری، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۹۵-امامی حسن، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۲- کاتوزیان ناصر، عقود معین (معاملات معوض و عقود تملیکی)، شرکت انتشار، چاپ دهم، ۱۳۸۷، ج ۱، ش ۳۰۹، ص ۴۳۴ و هم چنین عقود معین (مشارکت‌ها - صلح)، انتشارات گنج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۸۸، ج ۲، ش ۱۲۸، ص ۲۱۸ و شهیدی مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ج ۲، ص ۵۰

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران.....۱۳

است و استعمال آن در جایگاه انحلال صحیح نیست. بعلاوه توصیف عقد باطل مستلزم عدم تشکیل از همان آغاز، وفق اصول است. در حالی که در تشکیل و صحت عقد مستمر هنگام تراضی و جریان متعاقب اثر آن تردیدی نیست. ثالثاً گرچه بطلان با طبیعت و اثر عقود مستمر به عقیده طرفداران آن سازگار به نظر برسد، اما مفهوم بطلان با اقتضای اثر قهقرائی و به مفهومی که ارائه می‌شود با آن سازگاری ندارد. رابعاً این که گفته می‌شود از بین رفتن مورد معامله کشف از فقدان موضوع برای مدت باقیمانده است و از آن تاریخ نسبت به آینده عقد باطل می‌شود، خالی از تکلف نیست؛ چرا که موضوع عقد در طول مدت، به عنوان موضوع واحد و مشخص، دارای وجود و اعتبار حقوقی است که با حدوث عوامل انحلال، اجرای کامل قرارداد را در محدوده زمانی معین غیر ممکن می‌سازد.^۱

وانگهی، اگر بنا باشد کشف متعاقب امری که مربوط به مبانی بطلان است موجب باطل شدن عقدی گردد، در این صورت در اکثر موارد مبانی و علل انفساخ بی‌اعتبار خواهد شد. مضافاً این که خصوصیتی در عقود مستمر نسبت به سایر عقود در این خصوص نیست. چه، تلف مبیع قبل از قبض کشف از فقدان موضوع، سقوط اذن به علت فوت و حجر در عقود اذنی کشف از فقدان قصد و رضا و یا اهلیت برای بعد از حدوث آن و همچنین کفر و لعان در نکاح موجب بطلان آن برای بعد از کشف آن خواهد شد. نتیجه‌ای که گمان نمی‌رود هیچ حقوقدانی آن را بپذیرد به علاوه که مورد پذیرش قانون هم قرار نگرفته است. بنابراین استعمال عبارت بطلان در مواد ۴۸۱، ۴۹۶، ۴۹۷ و ۵۲۹ و... خالی از تسامح در تعبیر نیست.

نتیجه آن که، بطلان و انفساخ هر کدام از مبانی خاصی پیروی می‌کنند و از جایگاه متمایزی برخوردارند و از استعمال آن‌ها به جای یکدیگر باید پرهیز نمود.

۱. شهیدی مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۵۰

مبحث سوم: جایگاه انفساخ در بین نهادهای مشابه

همانطوری که گفته شد، انفساخ در معنای خاص و به مفهوم انحلال اعمال حقوقی بدون دخالت اراده طرفین و بطور قهری در اثر وقایع حقوقی است. با این حال اصطلاح مذکور گاهی دچار خلط مبحث و استعمال ناصواب به جای نهادهای مشابهی نظیر فسخ، اقاله، انقضای قرارداد و بطلان قرار می‌گیرد و این اشتباه در متون قانونی به کرات تکرار شده و به آثار نویسندگان حقوقی هم سرایت کرده است. نظم و انضباط در تنظیم متون قانونی و حقوقی و استعمال صحیح اصطلاحات و نهادهای حقوقی در معنا و جایگاه شایسته خود علاوه بر تسهیل یادگیری و آموزش و فوائد نظری، در عمل موجب تفسیر مناسب از عبارات قانونی و قراردادهای می‌شود و به کمک دادرسی و مجریان قانون می‌آید. اینک در ادامه، جهت تبیین جایگاه انفساخ در نظام حقوقی ایران، مفاهیم و نهادهای مشابه و مرتبط را از هم مورد تمایز قرار خواهیم داد.

گفتار نخست: مقایسه انفساخ با سایر اسباب انحلال

بعد از انعقاد عمل حقوقی در عالم اعتبار و ایجاد اثر حقوقی، ممکن است عمل مزبور به نحوی از انحاء از بین برود. به از بین رفتن عمل حقوقی، قطع نظر از اسباب آن، انحلال می‌گویند. در هر انحلالی دو مرحله متمایز وجود دارد؛ مرحله نخست از آغاز تراضی تا زمان وقوع سبب انحلال که قراردادی نافذ حاکم بر روابط طرفین است، مرحله دوم از لحظه تحقق سبب انحلال، که باعث گسیختن و از بین رفتن عقد می‌شود.^۱ فلذا اثر انحلال به هر علتی که باشد ناظر به آینده است و جز در موارد استثنائی به گذشته سرایت نمی‌کند و به عبارتی اثر قهقرائی نداشته و عقد را از هنگام تحقق سبب بر هم می‌زند.

از طرفی اسباب متنوعی ممکن است موجبات انحلال را فراهم بیاورند؛ گاه تراضی طرفین یا اراده یکی از آنها سبب انحلال قرار گیرد و گاه اراده در انحلال بی تاثیر و

۱. کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۵، ش ۸۶۷، ص ۱۰

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران..... ۱۵

عمل حقوقی خود به خود منحل می‌شود. به همین اعتبار انحلال قرارداد را به اعتبار نقشی که اراده طرفین در آن دارد به سه گروه تقسیم کرده‌اند.^۱

۱- انحلال به تراضی که از آن در ماده ۲۸۳ ق. م به اقاله یا تفاسخ تعبیر شده است، بدین مضمون که همان اراده‌ها که موجبات انعقاد عقد را فراهم کرده‌اند در خصوص انحلال توافق می‌نمایند.

۲- انحلال ارادی که از آن به فسخ تعبیر می‌شود، به اختیاری که طرفین یا دیگری در فسخ عقد پیدا می‌کند و با تصمیم یکی از آن‌ها عقد منحل می‌شود.

۳- انحلال قهری که از آن به انفساخ تعبیر می‌شود که خود به خود و بدون دخالت اراده طرفین موجب انحلال عقد می‌گردد.

بنابراین، انفساخ در کنار فسخ و اقاله از اقسام انحلال اعمال حقوقی محسوب می‌شود و به شرح ذیل با فسخ و اقاله تباین بین دارد.

الف) تمایز انفساخ از فسخ

فسخ در لغت به معنی جدا کردن آمده است. در اصطلاح حقوقی منظور از فسخ اختیاری است که شخص توانایی پیدا می‌کند تا عقد را بر هم بزند. به عبارتی، فسخ پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد بوسیله یکی از طرفین یا شخص ثالث است. با توجه به تعریف فوق، فسخ انشای یکطرفه انحلال قرارداد و مبتنی بر حقی است که به موجب قانون یا توافق طرفین، برای یک یا دو طرف قرارداد و یا شخص ثالث اعطا شده است. بنابراین در زمره اعمال حقوقی (ایقاع) و از اسباب انحلال ارادی بوده و اعمال آن نیازمند اهلیت و اراده انشائی می‌باشد.^۲ در حالی که انفساخ در زمره آثار

۱. کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادها، پیشین، ش ۸۶۸، ص ۱۱

۲. امامی حسن، حقوق مدنی جلد ۱ ص ۵۲۴- شهیدی مهدی، سقوط تعهدات، ش ۱۴۸ و ۱۴۹، ص ۲۰۲- قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، جلد ۱ ص ۷۸- کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، ش ۸۹۵ و ۸۹۸، صص ۵۱ و ۵۵ و جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائرالمعارف حقوق مدنی و تجارت جلد ۱، ص ۳۴۶

۱۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

حقوقی و در اثر یک سلسله وقایع حقوقی حادث می‌گردد و صرفاً به حکم قانون و بدون دخالت اراده متعاملین موجب انحلال عمل حقوقی می‌شود.

با این وجود، قانونگذار در استعمال این دو نهاد در مواردی اختلاف آن‌ها را نادیده گرفته و در جای شایسته خود بکار نبرده است. به عنوان نمونه، ماده ۴۵۲ قانون مدنی مقرر داشته: "اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آن دو امضاء کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می‌شود."

ب) تمایز انفساخ از اقاله

اقاله در لغت عرب، به معنی باز کردن و آزاد کردن است. در اصطلاح حقوقی به معنی تفاسخ و بر هم زدن عقد با توافق طرفین می‌باشد.^۱ به بیان دیگر اقاله، به تراضی دو طرف عقد برای انحلال و زوال آثار آن در آینده تعریف شده است.^۲ در واقع اقاله با پشتوانه تراضی در از بین بردن اثر عمل حقوقی (در معنی عام کلمه) نوعی عقد است، که با همکاری اراده‌های دو طرف موجب انحلال عقد اصلی و بازگرداندن تعهدها و ملکیت‌ها به جای سابق می‌شود. بدین سبب، اقاله از اسباب انحلال ارادی قراردادها، کاملاً از انفساخ که در زمره انحلال قهری است خارج می‌باشد. به عبارت بهتر، اقاله سببی است که اثر آن انحلال می‌باشد، اما انفساخ اثری است که در پی واقعه حقوقی می‌آید. به علاوه هرآنچه در تفاوت انفساخ با فسخ در چگونگی انحلال و تاثیر اراده گفته شد در تفاوت اقاله با انفساخ نیز صادق است.

این تفاوت‌ها تنها جنبه نظری نداشته، بلکه در عمل هم از اهمیت فراوانی برخوردار است. اعمال فسخ و اقاله نیازمند اهلیت انشاء و اختیار تصرف می‌باشد و از قواعد عمومی معاملات در حدود اقتضاء پیروی می‌کنند. اما انفساخ بدون احتیاج به اراده،

۱. شهیدی مهدی، سقوط تعهدات، ش ۵۶، ص ۱۱۲

۲. کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۹۰، جلد ۳ ش ۶۱۱، ص ۲۲۸ و جلد ۵، ش ۸۷۲، ص ۱۷

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران..... ۱۷

قهری بوده و حق انتخاب برای طرفین یا حاکم باقی نمی‌گذارد و به طور غیر منتظره توافقات طرفین را متفی می‌کند.

ج) تمایز انفساخ از شرط فاسخ

شرط فاسخ، شرط انفساخ و تعلیق در انحلال به یک معناست و منظور از آن، این است که طرفین با درج شرطی در قرارداد، انحلال آن را معلق بر امری نمایند و بعد از تحقق معلق علیه عقد خود به خود منحل گردد.^۱ و نیازی به تصمیم مجدد طرفین بر انحلال یا حکم دادگاه نباشد.

یکی از مباحث مربوط به شرط انفساخ این است که آیا این شرط دارای ماهیت حقوقی مستقل و مشمول احکام عمومی شروط و ماده ۱۰ قانون مدنی است، یا این که شرط مذکور در واقع نوعی اقاله معلق است؟ در این خصوص دو دیدگاه متفاوت وجود دارد و حقوقدانان رویه واحدی اتخاذ نکرده‌اند. برخی حقوقدانان در خصوص ماهیت حقوقی شرط فاسخ با تفکیک این شرط از خیار شرط معتقدند که این شرط از ماهیت حقوقی مستقل برخوردار است و تابع احکام عمومی شروط و ماده ۱۰ قانون مدنی است.^۲ طبق این دیدگاه، شرط فاسخ توافقی است بین طرفین که در قالب قراردادی غیر معین بوده و مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی است. عده‌ای دیگر با اعتقاد بر اینکه شرط انفساخ با اراده طرفین، همراه با عقد انشاء می‌شود آن را یکی از مصادیق اقاله‌ی معلق می‌دانند و اصل حاکمیت اراده و عمومات فقهی و عدم ادله بر خلاف آن را دلیل اعتبار نظر خود عنوان کرده‌اند.^۳ در مقام داوری می‌توان گفت، آنچه طرفین در اقاله معلق و یا در شرط انفساخ ایجاد می‌کنند، تراضی بر انحلال قرارداد است. در هر دو اصطلاح، سبب انحلال قرارداد یعنی معلق علیه به تراضی طرفین معین می‌شود و

۱. کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷

۲. کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ص ۱۷۴

۳. شهیدی مهدی، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص ۶۹

۱۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

مسبب (انحلال عقد) منوط به شرط (حادثه احتمالی) می‌شود. لذا تراضی بر انحلال عقد به نحو معلق، سبب شباهت و نزدیکی این دو نهاد حقوقی به هم شده است. با این فرض، آیا این دو نهاد، یک ماهیت با دو عنوان محسوب می‌شوند؟ یا آن دو را باید دارای ماهیتی مستقل و متفاوت قلمداد نمود؟ همان طور که گفته شد؛ این دو عنوان دارای مبنای مشترک مبنی بر انحلال عقد با تراضی به نحو معلق می‌باشند و از طرفی همین مبنای مشترک سبب وحدت قلمرو آن دو نیز می‌شود. بطوری که هر جا، اقاله در انحلال عقد موثر نیست، شرط فاسخ نیز موثر نیست. مانند عقود نکاح و وقف؛ و همچنین در نهادهایی که اقاله پذیری آن‌ها محل اختلاف است، نفوذ شرط فاسخ نیز محل بحث است. مانند تعهد به نفع شخص ثالث و ضمان؛ نویسندگان قانون مدنی، ماده ۲۶۴ ق.م.را که به بیان اسباب سقوط تعهدات می‌پردازد با اندک تغییراتی متناسب با سیستم حقوقی کشورمان از ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس کرده‌اند. در این ماده نه سبب برای سقوط تعهدات بیان شده که چهار سبب آن از جمله تعلیق در انحلال عقد، در ماده ۲۶۴ نیامده است و از طرفی در ماده ۲۶۴، اقاله به عنوان اسباب سقوط تعهدات ذکر شده است که در ماده ۱۲۳۴ ق.م. ف این سبب در بین اسباب نه گانه سقوط تعهدات بیان نشده است. بنابراین ممکن است یکی از علل عدم اشاره به تعلیق در انحلال عقد به عنوان اسباب سقوط تعهدات در ماده ۲۶۴ این باشد که مقنن عنوان اقاله را برای بیان این مفهوم کافی دانسته و شرط انفساخ را نوعی اقاله تلقی کرده است.^۱

به نظر دیدگاه اخیر قابل دفاع و تایید باشد؛ چراکه ارجاع به ماده ۱۰ ق.م. (به ویژه از جانب علمای حقوق) زمانی درست خواهد بود که عمل حقوقی مورد نظر قابل تطبیق با هیچیک از نهادهای حقوقی معین در قانون نباشد. در غیر اینصورت با توجه به گستره ماده ۱۰ ق.م. می‌توان هر قراردادی را از نهاد خاص قانونی و معین خود خارج و در حیطه قلمرو آن بحث نمود. این امر موجب بیهودگی تنظیم عقود در قالب‌های معین

۱. شهیدی مهدی، سقوط تعهدات، پیشین، ص ۱۸

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران.....۱۹

می‌شود. لذا با این که انتخاب هر کدام از دو دیدگاه فوق تفاوتی در آثار شرط فاسخ ندارد؛ شایسته و منطقی نیست به صرف تفاوت در بیان اراده و الفاظ انتخابی از سوی متعاملین، ماهیت‌های حقوقی متفاوت را بر اعمال آن‌ها مترتب کنیم. به ویژه در جایی که دو عنوان دارای یک ماهیت و از مبنا و قلمرو یکسان برخوردار باشند.^۱

نهایت امر، شرط فاسخ نوعی اقاله‌ی معلق است که با پشتوانه تراضی هم‌زمان با انشاء عقد بصورت شرط نتیجه، انشاء می‌شود و از موجبات انحلال ارادی عقد به حساب می‌آید.

با پذیرش شرط فاسخ یا شرط انفساخ به عنوان اقاله‌ی معلق، دایره‌ی بحث در رابطه با مبانی انفساخ اعمال حقوقی، به شرح قبلی محدود به مواردی می‌شود که انفساخ صرفاً بدون دخالت اراده یکی از طرفین حادث می‌شود و اراده و تراضی هر چند به عنوان سبب نیز نمی‌تواند از مبانی و علل انفساخ تلقی گردد. تعیین مدت برای انتها و انقضای برخی عقود و هم‌چنین درج شرطی که با وقوع آن، عقد منحل می‌شود از موضوع بحث و عوامل انفساخ خارج و تابع احکام اقاله خواهد بود.

گفتار دوم: افتراق انفساخ با انقضای قرارداد

انفساخ قرارداد، گاه با اجرای قرارداد اشتباه گرفته می‌شود. قرارداد با اجرای تمام تعهدات ناشی از آن پایان می‌پذیرد، اما این تحول طبیعی به معنی انحلال و انفساخ قرارداد نیست. منظور از انحلال این است که قرارداد بر حسب مفاد خود، جایی برای اجرا داشته باشد و سببی آن را بی اثر کند.^۲ به عبارت دیگر حداقل اثری از قرارداد بین طرفین جاری و ساری باشد تا عوامل انحلال قاطع اثر آن گردد. موقعی که قرارداد بر طبق مفاد و توافق طرفین و با اجرای کامل آثار ناشی از آن منقضی می‌شود، دیگر اثری از قرارداد نمانده که انحلال موجب قطع آن بشود.

۱. برای توضیح بیشتر رک، حمید ابهری و زینت افچنگی، مقاله مفهوم، ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی سال اول، شماره یک، زمستان ۱۳۸۸، ص ۷ الی ۳۳

۲. همان، ص ۱۰

۲۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

با در نظر گرفتن مطالب فوق انفساخ قرارداد با انقضای قرارداد کاملاً متمایز است. با استقراء در قانون مدنی هم این اختلاف روشن می‌گردد. به طوری که در عقود مدت‌دار یا عقود که تعیین مدت از شرایط اختصاصی و صحت آن است، مثل عقد موجد حق انتفاع که تعیین مدت از شرایط اختصاصی آن است و در صورت عدم تعیین مدت طبق ماده ۴۴ ق.م تا فوت مالک خواهد بود و به موجب بند اول ماده ۵۱ ق.م در صورت انقضای مدت حق انتفاع و به تبع آن عقد هم زایل می‌شود. همچنین در عقد اجاره که به موجب ماده ۴۶۸ ق.م تعیین مدت برای معلوم نمودن منفعت لازم شمرده شده و در صورت عدم تعیین، ضمانت اجرای بطلان مقرر گردیده است و انقضای مدت را به موجب قسم اول ماده ۴۹۴ ق.م سبب برطرف شدن اجاره قرار داده است. در عقد مزارعه نیز تعیین مدت که به موجب ماده ۵۱۸ ق.م از شرایط آن مقرر گردیده و مستنبط از مواد ۵۳۵ و ۵۴۰ ق.م که برای بعد از انقضای مدت به مزارع حق ازاله زراعت یا اخذ اجرت‌المثل معین کرده، انقضای مدت را از موجبات برطرف شدن عقد قلمداد نموده است و هم چنین در عقد نکاح منقطع، تعیین مدت حسب مواد ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ ق.م از شرایط اختصاصی آن است و عدم ذکر انقضای مدت در ماده ۱۱۲۰ ق.م به عنوان عامل انحلال نشان از این دارد که انقضای مدت، انفساخ تلقی نمی‌شود.

قانونگذار به درستی در هیچ یک از موارد بالا در خصوص انقضای مدت، عبارت انحلال یا انفساخ را به کار نبرده است. به نظر می‌آید در قراردادهایی که تعیین مدت شرط صحت عقد محسوب می‌شود و قانون متعاملین را به تعیین آن به هنگام تراضی مکلف نموده است، مقصود این است که اجرای مفاد قرارداد در یک محدوده زمانی معین صورت پذیرد. به همین خاطر است که اینگونه قراردادها را قراردادهای موقت می‌گویند. به عبارت دیگر مدت جزء لاینفک عقد و داخل در ماهیت آن می‌باشد و انقضای آن کاملاً با انقضای قرارداد منطبق می‌باشد. فلذا با انقضای زمان مقرر، مفاد عقد کاملاً اجرایی شده و آثار مترتب بر عقد هم با حصول مدت به طور طبیعی زایل شده است. از طرفی، بعد از اتمام مدت دیگر عقدی موجود و معتبر نیست تا با حدوث

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران..... ۲۱

عوامل انحلال از جمله انفساخ، عقد منحل گردد. به علاوه که زمینه و خصایص انفساخ در این حالت نیز فراهم نیامده است.

در سایر عقود که تعیین مدت در آنها از شرایط اختصاصی نبوده، بلکه به عنوان شرط انحلال لحاظ می‌گردد و طرفین عقد بنا به دلایلی برای اجرای مفاد آن، مدت تعیین کرده‌اند، با انقضای مدت، عقد به موجب اقاله مؤجل به هم می‌خورد. یعنی طرفین به هنگام انعقاد و تراضی با توافق همدیگر حصول مدت معلومی را پایان روابط قراردادی و موجب انحلال قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، عقد مضاربه از جمله عقود است که در آن تعیین مدت شرط نیست، اما طرفین می‌توانند برای تجارت مدت معین کنند. در این خصوص ماده ۵۵۲ ق.م.مقرر می‌دارد: «هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی‌شود، لیکن پس از انقضای مدت مضارب نمی‌تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک» همان طور که ملاحظه می‌شود، با انقضای مدت مضاربه منحل می‌شود و ادامه تجارت نیازمند انعقاد مجدد مضاربه می‌باشد. و هم چنین است در سایر قراردادهای خصوصی در زمینه انجام کار معین یا اجرای تعهدات در مدت زمان معین؛ ممکن است سؤال شود که چه فرقی بین انفساخ عقود که تعیین مدت از شرایط اختصاصی آن می‌باشد با عقود که تعیین مدت جزء شرایط آن نیست وجود دارد، لیکن طرفین به اجل معلومی توافق کرده‌اند؟ به دیگر سخن، فرق عقود مدت‌دار با غیر آن از لحاظ اجرا و انقضای قرارداد یا انحلال چیست و چه اثری بر آنها مترتب است؟ در پاسخ باید گفت در عقود مدت‌دار، عقد نمی‌تواند بدون ذکر و قید مدت منعقد شود. چه، رفع جهالت و ابهام مورد معامله بر اساس ماده ۲۱۶ ق.م. در اینگونه عقود بستگی به تعیین مدت دارد. اجاره یا نکاح موقت نمی‌تواند مدت نداشته باشد. هر چند در اجاره طرق دیگری برای معلوم نمودن موضوع معامله در مواد ۵۰۱، ۵۰۷ و ۵۱۴ ق.م. تعیین شده اما از بحث ما خارج است. به هر ترتیب اقتضای این عقود، موقت و مقید بودن است. آثار ناشی از این معاملات تا پایان

۲۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

اجل است و با زوال قید، مقید نیز از بین خواهد رفت. فلذا به محض انقضای مدت عقد منقضی شده و موجبی باقی نمی‌ماند تا انفساخ یا انحلال روی دهد. از سوی دیگر در عقود که مدت از شرایط آن نباشد و در عین حال طرفین این حق را داشته باشند تا با شرط تأجیل، محدوده تراضی خود را مشخص کنند، به نوعی حصول زمان را قاطع جریان آثار عقد قرار داده‌اند. به عبارت دیگر عقد می‌توانست بدون مدت و الی‌الابد تولید اثر کند، اما با درج شرط انحلال به صورت مؤجل در ضمن عقد، در واقع توافق به اقاله مؤجل داشته‌اند و در نتیجه با حصول مدت، عقد به اقاله منحل می‌گردد.

در اجرای تعهدات ناشی از عقد بیع مبنی بر قبض و اقباض در صورتی که خیاری، چه با اشتراط و چه قانونی برای طرفین نباشد، موجبی برای انحلال وجود ندارد مگر به موجب اقاله؛ آثار بیع کاملاً اجرائی شده و با تبدیل به دارائی طرفین موجبی برای انفساخ ایجاد نخواهد شد. هم‌چنین با تأدیه دین از سوی ضامن در عقد ضمان، پرداخت وجه حواله از سوی محال‌علیه به محال در عقد حواله، تسلیم مکفول از سوی کفیل در عقد کفالت و هم‌چنین سایر عقود که موضوع آن‌ها انجام فعل معین است و منتهی به وفای به عهد می‌گردند، با اجرا و عمل به عهد، موجبی برای انحلال و انفساخ نمی‌توان متصور شد.

نتیجه‌گیری

در جمع بندی کلی از مباحث می‌توان به نتایج زیر دست یافت. انفساخ همان انحلال قهری است که به حکم قانون و بدون دخالت اراده طرفین یا یکی از آن‌ها و در اثر وقوع یک عده وقایع حقوقی موجب انحلال عمل حقوقی می‌شود. در ماهیت هم باید انفساخ را به عنوان یک حکم وضعی قانونی و در زمره آثار حقوقی آورد. انفساخ دارای ویژگی و شرایطی است که جایگاه آن را در نظام حقوقی مشخص می‌کند و موجب تمایز آن با نهادهای مشابهی نظیر انقضای قرارداد و بطلان می‌گردد.

مهمترین ویژگی انفساخ حدوث آن بر اعمال حقوقی اعم از عقد یا ایقاع صحیح و معتبر است که از تاریخ حدوث باعث قطع استمرار آثار عمل می‌شود. بدین لحاظ اعمال حقوقی که با اجرای کامل خود جایی برای اجرا و تولید اثر ندارند، موجبی برای انفساخ نخواهند داشت. لذا انقضای قرارداد با اجرای تمامی آثار خود با انفساخ و انحلال که قاطع جریان اثر عقد می‌گردند متمایز است.

قانون وقایع حقوقی قهری نظیر تلف، فوت یا حجر را از اسباب انفساخ و انحلال قهری قرار داده است. اراده به عنوان ایجاد کننده سبب، نقشی در حدوث انفساخ ندارد. شرط فاسخ با برخورداری از پشتوانه تراضی به ذات خود معلق است و در تحلیل نهایی نوعی اقاله معلق و از مصادیق آن می‌باشد که بایستی در حیطه آن بررسی شود.

در عقود که تعیین مدت به عنوان شرط صحت عقد بوده مانند عقد موجد حق انتفاع و اجاره؛ از آنجایی که مدت جزء لاینفک عقد و داخل در ماهیت آن می‌باشد و اجرایی شدن کامل مفاد عقد در محدوده زمانی معین مقصود تراضی بوده است. لذا با حلول مدت عقد منقضی می‌شود نه منفسخ؛ همین طور است سایر عقود که منتهی به وفای به عهد می‌گردند.

همچنین تعیین زمان و مدت برای برخی قراردادها مانند عقد مضاربه از جانب متعاملین به هنگام تراضی به عنوان پایان روابط قراردادی، در قالب اقاله مؤجل تحلیل می‌شود.

بطلان به عنوان ضمانت اجرای رعایت شرایط صحت معاملات، حکایت از عدم تشکیل عمل حقوقی از همان آغاز است و جایگاه آن مربوط به هنگام تراضی و انعقاد اعمال حقوقی است. این در حالی است که انفساخ در جایگاه انحلال، عارض بر عمل حقوقی صحیح و دارای اعتبار در عالم حقوق می‌شود. لذا جهت پرهیز از اختلاط این دو نهاد، معیاری در متن ارائه گردیده که توصیه می‌شود جهت رعایت نظم و انضباط مطالب قانونی و حقوقی علاوه بر پرهیز از استعمال ناصواب، از عباراتی نظیر ابطال

۲۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

قرارداد، باطل کردن یا باطل نمودن عمل حقوقی که با نظام حقوقی ما بیگانه است در متون قانونی و حقوقی پرهیز گردد.

مبانی بطلان اعمال حقوقی عمدتاً به فقدان شرایط اساسی صحت معاملات مندرج در ماده ۱۹۰ ق. م و شرایط اختصاصی صحت معامله در برخی عقود به هنگام انعقاد برمی‌گردد. اما مبانی انفساخ علی القاعده به فقدان این شرایط بعد از تشکیل عمل حقوقی به طور صحیح و ترتب اثر حقوقی برمی‌گردد.

نهایت امر انفساخ و مبانی آن از قواعد عمومی معاملات است و در کلیه اعمال حقوقی به اقتضای آثار حقوقی و ماهیت آن‌ها قابلیت اعمال دارد.

منابع:

کتاب نامه

۱. امامی، سید حسن، (۱۳۸۹)، حقوق مدنی، چهار جلدی، جلدهای ۱ و ۲، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات اسلامیة
۲. امیری قائم مقامی، عبدالمجید، (۱۳۸۵)، حقوق تعهدات، دو جلدی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، نشر میزان
۳. انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی، (۱۳۸۸)، مجموعه دانشنامه حقوق، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ اول، انتشارات جنگل جاودانه
۴. بروجردی عبده، محمد، (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، کتابخانه گنج دانش
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، کتابخانه گنج دانش
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، دو جلدی، جلد اول، کتابخانه گنج دانش
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، فرهنگ عناصر شناسی حقوق مدنی و جزا، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش
۸. حکیم عبد المجید، (۱۳۸۷) هجری، الوسیط فی النظریه العقد، ج ۱ و الموجز فی شرح القانون المدنی، در دو مجلد، چاپ دوم، بغداد (۱۹۶۷)
۹. حمید ابهری و زینت افچنگی، زمستان (۱۳۸۸)، مقاله مفهوم و ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران، سال اول، چاپ اول، شماره یک، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۵)، لغت نامه دهخدا، جلد ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۲۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶

۱۱. مصطفی احمد الزرقا، (۱۳۸۷ هـ.ق)، المدخل الفقهي العام، ۳ جلدی، جلد ۱، طبرین، دمشق.

۱۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی، (۱۳۴۱)، الموافقات، در چهار مجلد، جلد اول، چاپ درالفکر، بی جا

۱۳. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۸) اصول قراردادها و تعهدات، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مجد

۱۴. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۵)، سقوط تعهدات، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مجد
۱۵. صفایی، سیدحسین، زمستان (۱۳۸۶)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، در دو جلد، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان

۱۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹) هـ.ق، العروه الوثقی، در دو مجلد، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات

۱۷. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، شش جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات مکتب مرتضوی

۱۸. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ هـ.ق، الروضه البهیة فی الشرح لمعه الدمشقیه، با حاشیه کلانتر، در ده مجلد، جلد سوم و چهارم، چاپ اول، قم، انتشارات داوری

۱۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸، ۱۳۹۰ و ۱۳۸۷) حقوق مدنی "قواعد عمومی قراردادها"، در پنج جلد، جلدهای ۲، ۳ و ۵، به ترتیب چاپ اول، ششم و پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار

۲۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)، حقوق مدنی "دوره عقود معین"، در چهار جلد، جلدهای اول و دوم، به ترتیب چاپ دهم و هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار و گنج دانش

۲۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، نظریه عمومی تعهدات، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان

جایگاه و مبانی انفساخ در نظام حقوقی ایران.....۲۷

۲۲. محمصانی صبحی، (۱۴۰۰) ه.ق، (۱۳۵۸) ه.ش، النظریه العامه للموجبات و العقود فی الشریعه الاسلامیه، ترجمه جمالی محلاتی جمال الدین، در دو مجلد، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر آبان

۲۳. مصطفی عدل، منصورالسلطنه، (۱۳۷۸)، مجموعه ادبیات حقوقی، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات طه

۲۴. نجفی، شیخ محمدحسن، (۱۴۰۴) ه.ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلدی، جلد ۱۷، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی